



ISSN:2423-7663



فصلنامه علمی - پژوهشی مهدویت
سال هجدهم / شماره هفتاد و یکم / بهار ۱۴۰۲

ظرفیت‌های اندیشه مهدویت در ایجاد کارآمدی، اقتدار و ثبات تمدنی با تکیه بر انقلاب اسلامی*

جعفر علی نقی^۱

احمد رهدار^۲

چکیده

موقف تاریخی انقلاب اسلامی جهت زمینه‌سازی ظهور آخرین حجت الهی در آستانه یک خیز تمدنی قرار گرفته و داعیه تمدن‌سازی دارد. از همین رو، جهت نیل به تمدن نوین اسلامی لازم است سرمایه‌های اصلی خود را در مصاف با رقیبان به میدان بیاورد و ظرفیت‌های آنها را مورد کنکاش و مذاقه قرار دهد. دکترین مهدویت به عنوان یکی از اندیشه‌های پشتیبان انقلاب اسلامی با مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی که شیعه بدان معتقد است، از مهم‌ترین سرمایه‌های نرم و ایدئولوژیک محسوب می‌شود که باید برای ساخت تمدن نوین اسلامی ظرفیت‌سنجی و قابلیت‌های آن برای کارآمدی، اقتدار و ثبات که در شمار کارکردهای مهم تمدنی هستند معلوم گردد. پژوهش حاضر به هدف تولید ادبیات نظری و بازتاب میزان کارآمدی اندیشه مهدویت در امتداد اجتماعی، به شیوه کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی به این مهم پرداخته و روشن ساخته است؛ مهدی‌باوری، تحرک‌بخش، تعهدآفرین، مسئولیت‌آور و در نوع نگرش افراد جامعه به یکدیگر و ایفای وظایف اجتماعی تأثیری مثبت دارد. در این نگرش، عزت و اقتدار معمولی با وجه نرم و معنوی تلفیق گشته، اقتدار جامعی به نمایش گذاشته می‌شود. اعتقاد به وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه مایه قوت قلب و امید‌پیروان جهت حرکت‌های بزرگ اجتماعی بوده و احساس پشتیبان داشتن به انسان حس قدرت و اقتدار می‌دهد. مقوله انتظار باعث امید و آرزو و موجب شوق یاری و همراهی منتظران گشته آنها را از پوچی و بی‌هدفی نجات و به ثبات و پایداری می‌رساند.

واژگان کلیدی

ظرفیت، مهدویت، کارآمدی، اقتدار، ثبات، تمدن، انقلاب اسلامی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

۱. دانش‌آموخته سطح چهار شیعه‌شناسی مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

کارآمدی، اقتدار و ثبات در شمار کارکردهای مهم تمدنی است؛ یعنی یک تمدن، اعم از این که دینی یا سکولار باشد صورت جامع و طبیعی آن به گونه‌ای است که اگر در جهت اهداف خود کارآمد و از اقتدار و ثبات حداکثری برخوردار باشد، کامل‌تر، موفق‌تر و خروجی‌اش برای انسان نافع‌تر خواهد بود. از یک سو، برای این که قابلیت تمدن‌زایی یک فرهنگ و اندیشه معلوم شود باید نسبت آن با این کارکردهای تمدنی و اکاوی و میزان کارایی‌اش در افزایش هر یک از آنها تبیین گردد. از دیگر سو، از آن جا که موقف تاریخی انقلاب اسلامی در آستانه یک خیز تمدنی قرار گرفته و جهت زمینه‌سازی ظهور داعیه تمدن‌سازی دارد، باید جهت نیل به تمدن نوین اسلامی سرمایه‌های اصلی خود را در مصاف با رقیبان به میدان بیاورد و ظرفیت‌های آنها را مورد کنکاش و مذاقه قرار دهد. اندیشه مهدویت با مولفه‌ها و شاخصه‌هایی که شیعه بدان معتقد است، از مهم‌ترین سرمایه‌های نرم و ایدئولوژیک این مذهب حقه محسوب می‌شود که لازم است برای ساخت تمدن نوین اسلامی ظرفیت‌سنجی و قابلیت‌های آن برای کارکردهای تمدنی فوق‌روشن گردد.

پیشینه‌شناسی مطالعات تمدنی در اندیشه مهدویت نشان می‌دهد گرچه آثاری با موضوع کلی ظرفیت‌های مهدویت برای تمدن‌سازی سامان یافته، ولی به صورت جزئی، پژوهشی با این موضوع به مرحله تنظیم و تدوین بار نیافته است. ظرفیت‌سنجی از این جهت ضرورت دارد که زمینه‌ساز ترسیم و کشف چشم‌اندازهای توسعه آن در قلمرو فکر و اندیشه بوده، دست‌یابی به پیشرفت همه‌جانبه که لازمه رسیدن به تمدنی تراز است نیز جز با تعمیق و توسعه علوم انسانی که از رهگذر این مباحث اتفاق می‌افتد میسر نخواهد بود از همین رو است که در دکتترین علمی انقلاب اسلامی بر اسلامی سازی علوم انسانی تأکید شده است. بر این اساس، تحقیق حاضر در پاسخ به این سؤال سامان یافته که باتوجه به موقف تاریخی انقلاب اسلامی، اندیشه مهدویت با خوانش شیعه، از چه ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی برای ایجاد کارآمدی، اقتدار و ثبات تمدنی برخوردار است؟

مفهوم‌شناسی

از مفهوم کارآمدی با واژگانی همچون اثربخشی و تأثیرگذاری (ر.ک: باطنی، بی‌تا: ذیل واژه کارآمدی) شایستگی، کاردانی، تأمین اهداف (رضاییان، بی‌تا: ۱۹) تأثیر، توانایی، نفوذ، کفایت، قابلیت و لیاقت (آقابخشی و افشاری‌راد، بی‌تا: ۴۴۶) تعبیر آورده‌اند. در نگاه دقیق‌تر از آن به

میزان موفقیت در تحقق اهداف یا مأموریت (معینی، بی‌تا: ۲۱) تعبیر شده است. پس، کارآمدی در عرصه سیاسی و اجتماعی عبارت است از «توانایی نظام سیاسی برای بسیج منابع در جهت تشخیص و انجام وظایف و کارویژه‌های خود، به طور موفقیت‌آمیز» (نبوی، ۱۳۹۴: ۲۶). بنابر آنچه گفته شد به دست می‌آید کارآمدی، به میزان موفقیت در رسیدن به اهداف یا در مسیر رسیدن به اهداف گفته می‌شود و هر جریانی که باتوجه به امکانات و ابزارهایی که دارد بتواند از مقدمات و داشته‌ها به نتایج مطلوب و مدنظرش نیل پیدا کند در جهت خود کارآمد است.

اندیشمندان در مورد چیستی کارآمدی و شاخصه‌های آن دیدگاه‌هایی ارائه کرده‌اند که نظریه توفیق، نظریه سیستم، نظریه رضایت مردم، نظریه نسبیت و نظریه عمومی عمل، از مهم‌ترین آنهاست (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۹). بررسی و تحلیل این نظریات از گنجایش این تحقیق بیرون است. اما اجمالاً گفتنی است بعضی از این نظریات دچار اشکالات و نقدهایی است که توجه برخی نویسندگان را برانگیخته و نقد و ردهایی بر آن نگاشته‌اند (ر.ک: لاریجانی: ۱۳۷۴: ۷۷-۹۳؛ ذوعلم، ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۲۴).

اقتدار در زبان فارسی به معنای توانمند شدن و در اصطلاح علم سیاست، اقتدار، توانمندی همراه با نوعی مشروعیت است. «اقتدار با مفهوم قدرت و نفوذ پیوندی تنگاتنگ دارد. اقتدار، قدرت مشروع و مقبولی است که باید در شرایط مقتضی مورد اطاعت و فرمان‌برداری قرار گیرد. اقتدار را قدرت مبتنی بر رضایت تلقی کرده‌اند. در اقتدار، توجیه و استدلالی نهفته است که آن را از شکل قدرت عریان خارج ساخته و برای موضوع قدرت پذیرفتنی می‌کند» (عالم، ۱۳۸۶: ۱۰۲). هدف از اقتدار حاکم اسلامی، امنیت، سعادت، عزت، رفاه، عدالت و سیادت جامعه اسلامی بر دیگر جوامع و برافراشتن پرچم دین است (نوروزی، ۱۳۹۴: ۲۰) که اگر نگوئیم اینها از موارد اقتدار است دست کم حاصل اقتدار امام محسوب می‌شود.

ثبات سیاسی از نظر آکه به معنای منظم بودن جریان تعاملات سیاسی و از نظر هانتینگتون به معنای نهادمندی سیاسی است. ایان لاستیک ثبات سیاسی را به معنای قابل پیش‌بینی بودن رفتار سیاسی در آینده می‌داند. از نظر دیوید ساندرز وقوع یا عدم وقوع تغییرها و چالش‌ها جهت تغییر الگوی معمولی یک سیستم حکومتی و میزان چالش در آنها است (موثقی و کرم-زادی، ۱۳۹۰: ۳۲۳ و ۳۲۶). از نظر سریع‌القلم ثبات سیاسی یعنی قاعده‌مندی؛ چون از وجوه مهم تمدن جدید بشری قاعده‌مند کردن رفتارها است. اگر قواعد نباشد انسان‌ها هر کاری که می‌خواهند انجام می‌دهند و سنت و کار و اندیشه از بین می‌رود (ر.ک: سریع‌القلم، ۱۳۷۸: ۱۳۷۸).

۷). به اعتقاد لئون هوروتیز پنج رویکرد نسبت به ثبات سیاسی وجود داشته است که شامل ثبات سیاسی به معنای عدم وجود خشونت، دوام و پایداری، وجود رژیم مشروع و قانونی، عدم وجود تغییرات ساختاری و به معنای اشکال و وجوه چند بعدی اجتماعی می‌شود (موثقی و کرم‌زادی، ۱۳۹۰ش: ۳۲۳).

اختلافات در تعاریف ثبات سیاسی معلول اختلاف در رویکردها نسبت به این مسئله بوده است «تا اواسط دهه ۱۹۶۰ ثبات سیاسی را اصولاً استمرار انواع خاصی از نظام سیاسی یا تداوم آنها تعریف می‌کردند که این‌گونه از تعاریف با رویکرد پایایی و عدم پایایی ارائه می‌شوند» (عادل‌پناهی، ۱۳۸۳ش: ۳۴). ولی در رویکرد تجربی «ثبات عبارت است از عدم وقوع رفتارها یا حوادث بی‌ثبات‌کننده. در علم سیاست به‌طور خلاصه بی‌ثباتی را عدم تداوم نظام و تکرار حوادث بی‌ثبات‌کننده تعریف کرده‌اند» (ساندرز، ۱۳۸۰ش: ۱۰۷). در رویکرد سیستمی «نظم و ثبات سیاسی هر حکومتی مبتنی بر دو دسته از عوامل است: یکی این‌که نظام سیاسی کارویژه‌های خود را به خوبی انجام دهد و با سایر سیستم‌های فرعی جامعه تبادل و روابط متقابلی داشته باشد و دوم این‌که میان حوزه‌های اصلی نظام اجتماعی ناهماهنگی و عدم تعادل شدید پدید نیاید» (عادل‌پناهی، ۱۳۸۳ش: ۳۵).

هر چند تعاریف از ثبات سیاسی، مختلف و متفاوتند ولی بحث اصلی تعاریف مزبور معطوف به ثبات سیاسی حکومت به صورت تداوم آن، عدم وجود چالش‌های گسترده نسبت به آن، ظرفیت از عهده برآمدن نظام در برابر تهدیدات و خطرات، عدم وجود شورش‌ها و جنگ‌های داخلی و دیگر مظاهر بی‌ثبات‌کننده است که نظام سیاسی و حاکمان را با خطر سرنگونی و یا چالش مواجه می‌کند (ر.ک: موثقی و کرم‌زادی، ۱۳۹۰ش: ۳۲۸). هم‌چنین «ثبات سیاسی مفهومی است که به محفوظ بودن یک نظام سیاسی از تهدیداتی که منجر به براندازی آن از طریق انقلاب یا شورش می‌شود، اشاره دارد» (نوروزی، ۱۳۹۴ش: ۱۵).

با تأمل در تعاریف فوق معلوم می‌گردد که در اصل، ثبات سیاسی ناظر به وجود توازن بین خواست‌های مردمی از یک طرف و کارویژه‌های دولتی از طرف دیگر می‌باشد. یعنی درون هر جامعه‌ای چنان‌چه نظام سیاسی حاکم بتواند به خواست‌های متنوع مردم پاسخ درخور دهد و مطابق با ایدئولوژی مورد قبول جامعه باشد و از جانب آن تأیید گردد، آن نظام از ثبات برخوردار خواهد بود (ر.ک: عادل‌پناهی، ۱۳۸۳ش: ۳۶).

ثبات در سپهر سیاسی هر نظامی، جایگاه والایی دارد و موجب پیشرفت و توسعه آن است. قاعده‌مند کردن رفتارها و سنت‌ها و روش‌ها مبنای توسعه یافتگی است و توسعه نسبی سیاسی

در غرب مدیون همین اصل قاعده‌مندی است. هیچ ملتی نمی‌تواند بدون ثروت به اهداف سیاسی و فرهنگی خود دست یابد و مبنای این ثروت‌یابی، ثبات سیاسی و ایجاد نظم پایدار برای ظهور استعدادهای فردی است (ر.ک: سریع‌الْقلم، ۱۳۷۸ ش: ۹). بنابر آنچه گفته شد ثبات نیز از مهم‌ترین کارکردهای تمدنی است که برای ظرفیت‌سنجی فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها برای تمدن‌سازی باید لحاظ گردد.

در لغت، تمدن از ریشه مدن برگرفته از «مدینه» به معنای شهرنشینی، آراسته شدن به اخلاق اهل شهر، خوگرفتن با آداب شهریان (دهخدا، ۱۳۴۱ ش، ج ۵: ۶۹۷۲؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۱: ۵۸؛ عمید، بی‌تا، ج ۱: ۶۱۵؛ معین، ۱۳۹۱ ش، ج ۱: ۱۱۳۹) و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت معنا شده است (دهخدا، ۱۳۴۱ ش، ج ۵: ۶۹۷۲).

در اصطلاح، برخی تمدن را به مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی (دورانت، ۱۳۷۰ ش، ج ۱: ۵ و ۱۴) و برخی دیگر آن را به مجموعه اعمال و آرای که در هر جامعه، افراد انسانی از بزرگ‌تران فرا می‌گیرند و به نسل جوان تحویل می‌دهند تعریف کرده‌اند (لینتن، ۱۳۳۷ ش: ۳). برخی تمدن را حاصل و نتیجه معرفت‌ها و مهارت‌هایی می‌دانند که نسل‌های مختلف در گذر از شرایط بدوی به شرایط طبیعی گرد آورده، حفظ کرده و در زندگی عملی خود به کار بسته‌اند (پهلوان، ۱۳۸۲ ش: ۴۹۰) و برخی دیگر، تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت را تمدن می‌گویند (جعفری، ۱۳۹۸ ش، ج ۵: ص ۱۶۱). این تعاریف از تمدن مربوط به مطلق تمدن است.

مقصود ما از تمدن، «مجموعه بزرگی از نظام‌های اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و...) است و از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور در بر می‌گیرد» (آشوری، ۱۳۵۷ ش: ۸۲۱) و مبتنی بر اسلام خواهد بود که در ادبیات قرآنی از آن با واژه «امت» تعبیر آورده شده است (ر.ک: بابایی، ۱۳۹۹ ش: ۲۴۸) و این مجموعه سترگ، مبتنی بر فرهنگ و معارف اسلامی با خوانش شیعی است. بنابراین، تمدن اسلامی ابرنظامی بر پایه اندیشه اسلامی است که مشتمل بر نظام‌های متعدد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... بوده و به مثابه کلان‌ترین مناسبات انسانی بین افراد مختلف می‌باشد و لازمه این الگوی نظری و عملی، خیزش فکری، فرهنگی و اجتماعی در ابعاد تمدنی و پیریزی نظام‌های متعدد مبتنی بر اسلام جهت گشودن افق‌های نوین در آینده زیستی امت اسلام است که ما آن را تمدن نوین اسلامی می‌نامیم و انقلاب اسلامی زمینه‌ساز این حرکت بزرگ محسوب می‌شود.

وزان تمدنی مهدویت

اعتقاد به منجی و موعودگرایی سابقه‌ای بس طولانی در تاریخ اندیشه‌های دینی دارد (انجیل لوقا، باب ۱۲: آیات ۳۵-۴۰؛ کتاب مقدس، سفر مزامیر داود: مزمور ۳۷؛ اوستا یناها: ۴۶). از دیدگاه اسلام نیز آموزه مهدویت در این راستا از پراهمیت‌ترین مسائل اعتقادی است که ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و تمدنی جوامع بشری را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ چرا که به باور شیعه، اندیشه مهدویت اندیشه پیروزی نهایی جبهه حق و عدالت بر جبهه باطل و ظلم است و در ذیل حکومت این شخصیت والا ارزش‌های رفیع انسانی فراگیر شده و جامعه مطلوب آرمانی محقق می‌گردد.

قرآن کریم جامعه بشری را به پیروزی نهایی صالحان و کوتاه شدن دست ظالمان از جامعه بشری نوید داده (انبیاء: ۱۰۵؛ توبه: ۳۳)^۱ و براساس روایات پرشمار، آینده درخشانی در انتظار اهل ایمان و منتظران ظهور آن مصلح کل خواهد بود (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵؛ ش؛ نعمانی، ۱۳۹۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸؛ ش). این منجی از منظر شیعه هم‌نام پیامبر اسلام ﷺ و از نسل او بوده، دوازدهمین و آخرین امام شیعیان است که هم اکنون زنده و غایب از نظر هاست. به هنگام فراهم شدن شرایط ظهور به اذن الهی ظاهر خواهد شد و با برچیدن ظلم، عدل و داد را بر روی زمین خواهد گستراند.

اندیشه مهدویت دارای جایگاهی رفیعی است که باور به ظهور این منجی کل، تأثیر بسزایی بر سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های مهم دنیا داشته و نشان داده وزان این تفکر وزان تمدن-سازی و تأثیرگذاری بر حوادث کلان جوامع انسانی است. یکی از این حوادث کلان، انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران می‌باشد که با رهبری امام خمینی (ره) و همراهی مردم تحقق یافته و یکی از عوامل مهم وحدت و اتحاد در بین آنان گشته است. پیشگامی و نقش‌آفرینی جوانان به عنوان پیشرانان این حادثه بزرگ به پشتیبانی تفکر برحق مهدویت رخ داده و در طول نهضت نیز از ناحیه امت و امام بر آرمان و اندیشه مهدویت تأکید وافر صورت گرفته است؛ زیرا

۱. «ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادي الصالحون» و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد؛ (قصص: آیه ۵)؛ «ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمةً ونجعلهم الوارثين» و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم؛ «هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون» او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

رکن اساسی حکومت، مشروعیت آن از سوی خدای متعال است که بعد از پیامبر اسلام ﷺ این ولایت را به اهل بیت معصوم او موهبت فرموده و در زمان غیبت حضرت مهدی ﷺ، به حاکمیت ولی فقیه مشروعیت بخشیده است. از این رو، شایسته است این ظرفیت نرم و تئوریک که در شیعه برجستگی خاصی دارد مورد واکاوی قرار گرفته و قابلیت‌های آن برای پی‌ریزی و تأسیس تمدن نوین اسلامی تبیین گردد تا در مهندسی کلان سیاسی اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. برای این منظور لازم است ظرفیت‌های این تفکر برای قوام بخشی به کارکردهای تمدنی مهمی همچون کارآمدی، اقتدار و ثبات به بحث گذاشته شود که در مباحث پیش‌رو تبیین خواهد شد.

مهدویت و کارآمدی در جهت اهداف تمدن

یکی از چالش‌های اساسی حکومت‌ها و تمدن‌ها، چالش کارآمدی در جهت اهداف آن نظام و سیستم است که در صورت تشدید، تبدیل به بحران کارآیی و در صورت گسترش دامنه آن، منجر به بحران مشروعیت می‌گردد. در تبیین و تحلیل ظرفیت‌های پرشمار دکتربین مهدویت برای ایجاد کارآمدی در نظام تمدنی گفتنی است: فرآیند حکومت جهانی حضرت مهدی ﷺ، همه تعالی در جهت اهداف الهی و انسانی است. یعنی جهت مفروض است. جهتی که در نظام‌های اجتماعی سیاسی پیشینی هم‌سو، فرضیه بوده و باید اثبات شوند، در حکومت جهانی حضرت مهدی ﷺ مفروض و کف است. به عبارت دیگر کل کنش‌گری در حکومت حضرت مهدی ﷺ در تعمیق جهت است نه ایجاد جهت. در این حکومت که حکومت خوبان و صالحان است، جهت درست است. از این رو، آموزه مهدوی تجلی عینی حکومت جهانی است و ما از طریق مهندسی معکوس آن سایه می‌افکنیم بر زمان اکنون که امتیازات و محسنات حکومت مهدوی هر چه که قرار است باشد در یک سطح پایین‌تر وجود آن در تمدن نوین اسلامی ضروری و تحقق‌یافتنی می‌گردد. به دیگر عبارت، ویژگی‌های مطلوبی که در حکومت امام عصر ﷺ وجود دارد قابل سرمشق‌گیری است و اگر در حکومت مهدوی، اوصاف یک سیستم نرمال و کاملی متصور است که بشر در سایه‌اش به توفیق زیست سعادتمندانه و عاری از ظلم بار می‌یابد، در سیستم و نظام تمدنی که بر پایه تفکر مهدوی بنیان گذاشته می‌شود نیز آن اوصاف الگو گرفته می‌شود تا انسان معاصر نیز تمدنی نزدیک به آن تمدن آرمانی، زیستی نسبتاً سعادتمندانه را تجربه کند.

ما معتقدیم امام، گذشته از غیاب و ظهورش، ضامن اسلامی بودن جامعه و امت بوده و از

عرفی شدن آنها جلوگیری می‌کند. امامت آموزه‌ای دوسویه است. یعنی تا وقتی شأن امامت برای امام وجود دارد، لازم است همه رسالتش درباره امت باشد. بر این اساس، گرچه تمدن اسلامی برآیند تلاش امت اسلامی است، ولی امام، هم در زمان حضور هم در عصر غیبت، به خاطر این که شأن امامت را به همراه دارد دال مرکزی در ساخت این تمدن و راهنما و راهبر مرکزی گفتمان تمدن اسلامی است؛ چون مسئولیت دینی و رسالت ایمانی امام این اقتضا را دارد. از این رو، پذیرش شأن امامت برای امام، در دورانی که پشت پرده غیبت است، همه رسالت‌های امامت را متوجه وی کرده و فقط تکالیفی از روی دوش برداشته می‌شود که با ناشناختگی در تهافت باشد. بر طبق روایت «إنا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم و لولا ذلک لنزل بکم اللأواء و اصطلمکم الأعداء فاتقوا الله جل جلاله»^۱ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۷). امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به امور شیعیان خود اهمالی ندارند و در امور مهمی همچون خیزش‌های کلان اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... حضرتش نقش‌آفرین بوده و در فرآیند انقلاب اسلامی ایران نیز لطف ایشان شامل مردم انقلابی و رهبر آنان گشته است.

از آن جا که تشکیل حکومت و تمدن، امور کلان با اهمیتی هستند و مهندسی و نقش‌آفرینی در فرآیند ساخت و پرداخت آنها در نوع زندگی - متدینانه یا غیرمتدینانه - انسان‌ها تأثیر مستقیم و شگرفی دارد، هدایت امام در تشکیل نوع حکومت و تمدن به ویژه در ترسیم راهبردها و ریل‌گذاری در مسیر رضایت الهی بایسته و اساسی است؛ زیرا امام راهنمای به سوی دین الهی و سبک زندگی متدینانه است و در تمدن که محل بحث ماست وقتی کلیت آن در جهت اهداف الهی مهندسی شود، خرده نظامات آن نیز به فراخور اهداف الهی شکل خواهد گرفت و پایه‌ای برای سبک زندگی توحیدی خواهد بود که رضایت الهی در آن پررنگ‌تر است. یکی دیگر از ظرفیت‌های تمدنی آموزه مهدویت تأثیر آن در نوع نگرش افراد جامعه به یکدیگر و وظایف و رسالت‌های اجتماعی بسیاری است که بدون آن اصلاح خود و جامعه مشکل می‌نماید. به همین جهت اعتقاد به مهدویت موجب کنترل اجتماعی و نظارت می‌شود و در سایه این عقیده، هر یک از افراد جامعه در برابر سرنوشت هم‌دیگر احساس وظیفه می‌کنند و جالب این که آن را مسئولیتی دینی تلقی می‌کنند. با این گفته معلوم می‌شود باورداشت مهدوی، تعهدآفرین و تحرک‌بخش است و منتظران را به تکاپو و تلاش می‌کشانند تا در برابر

۱. «ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بود گرفتاری‌ها به شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند. از خدا بترسید و ما را پشتیبانی کنید».

جامعه احساس مسئولیت داشته و برای سالم‌سازی محیط اجتماعی زمینه‌های ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم کند (ر.ک: موسوی؛ عبدالعزیز، ۱۳۹۸ش: ۵۶). در حقیقت اعتقاد به دکترین مهدویت منشأ این برکت بوده و این اثر در ساحت اجتماع است که وظایفی را در قبال هم نوعان بر دوش فرد معتقد می‌گذارد.

گرچه نقش‌آفرینی امام در زمان غیبت خیلی ملموس نیست و همین ناشناخته ماندن باعث می‌شود کلامش به مثابه سخن شخصی عادی تلقی شده و جلب توجه نکند، اما این فرصت-ساز نیز هست؛ چون وی بدون این‌که حساسیتی برانگیزد قادر به حضور در مجامع و تأثیرگذاری در برنامه‌ها است و از آن‌جا که ناشناخته است نه ردی از او باقی می‌ماند و نه قابل پیگیری و شناسایی است. حرکت‌های نامرئی مرهون ناشناختگی است. از این‌رو، می‌تواند محاسبات مخالفان را به هم بریزد (ر.ک: غنوی؛ غنوی، ۱۳۹۳ش (الف): ۱۸). این از برکات دوران غیبت و حاکی از میزان نفع‌رسانی و نقش‌آفرینی امام در جهت اهداف الهی است که مطمئناً در فرآیند شکل‌گیری تمدن نیز این نقش‌آفرینی بسیار جدی و به صورت مستمر تداوم دارد. در تراث روایی شیعه با عبارت‌های مختلفی از این نقش‌آفرینی نام برده شده است. مثل «نام بردن از امام با تعبیری که شئون او را در عصر غیبت گوشزد می‌کند؛ مانند خلیفک فی بلادک و الداعی الی سبیلک... الذی یملأ الارض عدلاً و قسطاً...» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۹۲) با تعبیر مضارع، همچنین ذکر القابی از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که از شئون اجتماعی او خبر می‌دهد در کنار تعبیری مانند: المرتقب الخائف که گویای وضعیت امام در عصر غیبت است به این نکته اشاره دارد که او در همین عصر تنهایی و اختفاء، ایفاگر تمامی آن نقش‌های اجتماعی نیز هست» (غنوی، ۱۳۹۳ش «ب»: ۴۴-۴۵) و نسبت به تشکیل نظام چه در عرصه حکومت‌سازی و چه در عرصه تمدن‌سازی بی‌تفاوت نیست و در فرآیند ساخت آنها نقشی بنیادین دارد. مطمئناً با توجه به وظایفی که امام دارد، در مراحل مختلف ساخت تمدن؛ چه در مرحله تثویزه کردن و پی‌ریزی و چه در مدیریت و تداوم آن به گونه‌ای عمل می‌کند که تمدن اسلامی در جهت اهداف خود بیش‌ترین کارایی را داشته باشد.

مهدویت و اقتدار تمدنی

در فرهنگ و تفکر شیعی هر یک از امامان میراث‌دار انبیاء و اوصیای گذشته و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف میراث‌دار همه انبیاء و اوصیاء شمرده شده است. عبارات مختلف و پرشماری است که از وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نام برده شده همچون: آگاه به آیات الهی،

پرچم برافراشته هدایت، کشتی نجات، باب خدا و حاکم سیاست مدار دین او، دعوت کننده به سوی خدا، میثاق (پیمان) و وعده راستین الهی، ولی خیرخواه، نمود و نماد تام خلافة الله، به جا مانده خدا در زمینش، مظهر و مجلای برقراری عدل الهی، زداینده تاریکی، دانش سرریز، فریادرس، روشنی دیدگان مردم، فرزند اولیای الهی (ر.ک: زیارت آل یاسین)، صاحب امر، خاتم اوصیاء (نوری، ۱۴۱۵ق، ج: ۱، ۱۶۵)، حجت خدا بر تمام آفریدگان (ر.ک: زیارت ناحیه مقدسه)، زنده کننده معالم دین، مایه امید و ذخیره الهی، گردآورنده قدرت و اقتدار بر پایه تقوی، صاحب روز پیروزی، عزت بخش، وحدت بخش، خواهنده خون پیامبران و فرزندان آنان (ر.ک: دعای ندبه) و غیره؛ هر یک ویژگی شاخصی محسوب می شود که حکایت از بسط ید او در خلق عزت و اقتدارآفرینی دارد. یعنی آنچه که همگان اعم از پیامبران و امامان در وجه جمعی داشتند او به صورت فردی دارد به گونه ای که خود خدای متعال نیز بر آن مانور داده و بالیده و دوران ظهور آن حضرت را دوره جولان حاکمیت خود و ظهور و تجلی اقتدار همه جانبه الهی معرفی کرده است.

گرچه آنچه گفته شد معطوف به عصر ظهور آن حضرت است و عزت و اقتدارآفرینی او در آن دوران ظهور و بروز خواهد کرد، ولی این، پتانسیل بزرگی جهت الگوگیری از آن دوران شکوفایی و اقتدار تمدنی است جهت طراحی و ساخت تمدنی در تراز جامعه مهدوی تا منتظران به فراخور نیاز روزگار خود از دوران طلایی عصر ظهور دست مایه های خوبی را سرمشق گیرند. همان گونه که جوانان انقلابی در دوران پیش از نهضت در تقابل با حکومت طاغوت از این اقتدار بهره جستند و در دوران پس از آن، چه در تسخیر لانه جاسوسی و چه در دوران دفاع مقدس عزت و اقتدار اسلامی را به نمایش گذاشتند. همچنین، درست است که در زمان حضور امام معصوم علیه السلام سطح تمدنی کامل تری نسبت به عصر غیبت است، اما دوران غیبت نیز باتوجه به قابل طرح بودن نیازهای آموزه های تمدنی، از قابلیت های تمدنی زیادی برخوردار است؛ زیرا در واقع برای اسلامی خواندن یک آموزه در عصر غیبت، صحت مبانی، حجیت روش و حقانیت غایت کفایت می کند و این سهم تمدن اسلامی را در دوران غیبت بالا می برد. در این دوران تکامل اسلامی به معنای به فعلیت رساندن همه ظرفیت های حداقلی است و در عصر ظهور نیز تداوم طبیعی عصر غیبت و صورت تکمیلی آن است (ر.ک: رهدار، ۱۳۹۳ش: ۸۷)؛ در این صورت اگر قدرت و اقتدار و عزتی هست با وجه نرم و معنوی و الهی آن تلفیق گشته اقتدار جامع و تراز را به نمایش می گذارد که تمدن های غیرتوحیدی فاقد چنین ظرفیتی هستند. رهبر کبیر انقلاب اسلامی از همین رو پیوسته جوانان را به ارتباط وثیق با خالق یکتا و گرایش به

معنویت ترغیب و تشویق می‌کردند و بر لزوم تزکیه و تهذیب نفس تأکید داشتند.

نفس اعتقاد به مهدی موعود و زنده، اصلاح‌گر، تحول‌آفرین و فسادزداست و موجب عزت و اقتدار می‌شود. به دیگر بیان؛ مهدی باوری موجب اصلاح فرد و جامعه خواهد شد. از این‌رو در زمان غیبت، آنان که به واقع در انتظار مصلح بزرگ هستند افزون بر این که باید خود صالح و پاک بمانند و درصدد جبران ضعف‌ها برآیند، بلکه بر آنان بایسته است تا نهایت جهد و تلاش خود را در راه اصلاح دیگران نیز به کار بگیرند. چنین افرادی معتقدند که هرچه بر تعداد افراد صالح در جامعه افزوده شده و فساد کمتر شود، زمینه ظهور حکومت حق آماده‌تر می‌شود (ر.ک: موسوی؛ عبدالعزیز، ۱۳۹۸ ش: ۴۶). امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید:

برای ما دولتی است که هر زمان خدا بخواهد، ایجاد خواهد شد. هر کس دوست دارد که از یاران و اصحاب قائم ما باشد باید در انتظار فرج باشد و پرهیزکاری را برگزیند (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۰۰).

یقیناً کسی که از این تفکر الهام بگیرد و مسیر پرهیزکاری به معنای واقعی آن را در همه زمینه‌ها به ویژه در ایفای رسالت‌های اجتماعی سرلوحه قرار دهد در حد اصلاح خود چنین عقیده‌ای راه‌گشاست و چنان‌چه تک‌تک افراد جامعه از چنین عقیده‌ای پیروی کنند در پیمودن مسیر درست، وحدت رویه خواهند داشت که اقتدارآفرین و عزت‌زاست و در وجه اجتماعی اگر در جامعه‌ای این رویه سبک ثابتی باشد دست‌آورد مضاعفی خواهد داشت.

باورداشت مهدویت و انتظار فرج موجب متحول شدن منش، کنش و نگرش منتظران در ساحت‌های گوناگون شده و باعث مجاهدت‌های پایدار آنان در مسیر تحقق اهداف اسلامی می‌شود. مقوله انتظار ارتقاء آمادگی‌های منتظران در ابعاد مختلف را در پی دارد و موجب نقش‌آفرینی آنان در خداپرستی و عدالت‌گستری در سطح جهان می‌گردد. شخص منتظر و باورمند به مهدویت، ارتقاء و اصلاح خود را مقدمه تشکیل حکومت مهدوی می‌داند تا با ساختن خود شایستگی شرکت در چنین برنامه بزرگی را به دست آورد؛ زیرا اصل قانون سنخیت اقتضا می‌کند که برای رسیدن به هدف، قرار گرفتن در مسیر و طریق هدف لازم است. یعنی مناسبت میان منتظران و جامعه ایده‌آل مهدوی می‌طلبد تا میان آن دو توازن و هم‌رنگی حاصل شود (موسوی؛ عبدالعزیز، ۱۳۹۸ ش: ۴۸). این تحول و حرکت و تلاش مستمر در جبران کاستی‌ها و ایجاد توازن و آمادگی فراگیر اقتدارآفرین و عزت‌زاست. در انقلاب اسلامی نیز اگر جوان امروز بخواهد به اهداف مقدس و آرمان‌های بزرگ خود نائل آید ناچار است در انتظار امامش قیام کند؛ قیام به ساختن خود و جامعه‌ای در تراز جامعه مهدوی تا آمادگی لازم جهت

میزبانی و در رکاب حضرت بودن را کسب نماید.

افزون بر آنچه گفته شد وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، هم مایه قوت قلب و امید پیروان جهت حرکت های بزرگ اجتماعی است که این احساس پشتیبان داشتن به انسان حس قدرت و اقتدار می دهد، هم ارتباط امام در زمان غیبت با مردم از طرق مختلف موجب روند رو به رشد امورات مختلف در نیل به اهداف الهی می شود. البته ارتباط امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با مردم هر زمان به طرق مختلف ممکن است صورت پذیرد. ارتباط از طریق توقیعات و تعیین و نصب وکیلان، توثیق و مدح برخی از آنان و دستورهای لازم درباره چگونگی ایفای وظیفه، اعلام وصول وجوه شرعی، رفع حاجات، پاسخ به پرسش های مختلف دینی (ر.ک: جباری، ۱۳۸۱ش: ۱۴۵) و غیره. هم چنین ارتباط از طریق تشرفات معتبر که آثار اجتماعی بسیار گسترده ای همچون نجات جان جمع بزرگی از شیعیان یا تضعیف و شکست دشمنان یا رفع گرفتاری از مردم و آموزش نوع سلوک عالمان و حمایت های ویژه جهت خروج از بن بست ها دارد. این ارتباط ممکن است از سایر راه های ممکن ارتباط گیری صورت پذیرد که برملا شدن آنها برخلاف خواست خدا باشد و با امنیت و حفظ جان ولی الهی در تهافت بوده باشد. با این نگرش، دوران «غیبت فرصتی برای نیل به سطحی بالاتر از استقلال و توانمندی و اقتدار است. استقلالی که با نیاز ذاتی او به امام و هدایت گر در تنافی نبوده و اوج آن در اعمال مدیریت پنهان نسبت به او محقق می شود و توانمندی این که بتواند خود و جامعه را به جایی برساند که لیاقت و آمادگی حضور حجت خدا و حکومت او را فراهم کند» (غنوی؛ غنوی؛ لطیفی، ۱۳۹۸ش: ۴۹).

مهدویت و ثبات تمدنی

ثبات و پایداری سیاسی از امور مهم در امر حکومت و تمدن است. از این رو چنان چه یک نظام سیاسی یا تمدنی از ثبات برخوردار نباشد در جهت نیل به اهداف و آرمان های خود با شکست مواجه خواهد شد. به هر میزان یک تمدن پایه مردمی داشته باشد و رضایت توده ها را قرین خود ساخته و مشروع و کارآمد باشد ثبات و استمرار بیشتری خواهد داشت. وقتی به آموزه مهدویت در می نگرییم مشاهده می کنیم جایگاه شایسته و اهتمام زیادی به مردم داده شده و در رسیدن به آرمان مهدوی، مردم نقشی اساسی و بنیادین دارند. از این رو می توان ادعا کرد «اولین ظرفیت مهم مهدویت در عرصه تمدنی، چهره دقیق و شفاف است که - برخلاف آینده نگری آکادمیک - به مردم و بشریت ارائه می دهد. اعطای نقش محوری به مردم (منتظران) در تحقق آرمان ظهور و حرکت جهانی آخرالزمان، شکل دهی به جامعه در یک

نقشه جامع از دیگر مزایای خاص مهدویت نسبت به آینده‌نگری غربی است. پس پتانسیل تفکر مهدوی قابل استفاده در نگاه آینده‌پژوهی است» (الویری و برزویی، ۱۳۹۴ ش: ۷۵). ولی تفکرانی که به هر نحوی مردم را در شکل‌گیری یک تمدن به حاشیه برانند نه تنها مشروع نیستند بلکه فاقد پویایی و پایایی (ثبات) لازم جهت کارآمدی و موفقیت در عرصه تمدنی خواهند بود.

این‌که امام خمینی رحمه‌الله پشتیبانی و حضور ملت را در همه صحنه‌های انقلاب امری مهم و شاخص شمرده (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۹۲ ش) و مقام معظم رهبری نیز پیوسته حضور حداکثری مردم در عرصه‌های گوناگون را از عوامل مهم و راهگشا می‌دانند (خامنه‌ای، بیانات در اجتماع مردم کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۰، سایت farsi.khamenei.ir) به جهت آن است که در تفکر شیعه، جایگاه مردم شاخص و نقش‌آفرینی آنان حیاتی است. از همین رو است که «تنفس در چارچوب فرهنگی تشیع، فضای ذهنی خاصی را برای مردم خلق می‌کند که در ذیل آن انسان-ها یاد می‌گیرند هم به رفع نیازهای مادی خود بپردازند و فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی خویش را تدبیر کنند، هم از تقویت جنبه انسانی و نزدیکی به پروردگارشان غافل نشوند. باتوجه به نقشی که مردم در ساخت جامعه آرمانی مهدوی دارند و قابل استفاده در نگاه آینده‌پژوهی است، یکی از بنیان‌های اصلی فرهنگ سیاسی تشیع، طرح «الگویی آرمانی از آینده» است که در آن همه آرزوهای فروخورده بشری تحقق می‌پذیرد؛ عدالت سراسر گیتی را فراگرفته، حیات دنیوی انسان در همه آرزوهای فروخورده بشری تحقق می‌پذیرد و حیات دنیوی انسان در همه عرصه‌های علمی فرهنگی سیاسی و اقتصادی شکوفا می‌گردد. فرهنگ انتظار شیعی مترادف با علم و عمل و عقیده و تلاش بوده و از عالی‌ترین عناصری است که می‌تواند یک ملت را در راه پیشرفت و تکامل بسیج کند (شجاعی، ۱۳۹۵ ش: ۸۱). وقتی در یک جامعه آرزوهای بشر برآورده شود و با عدالت گستره حیات دنیوی انسان در ساحت‌های گوناگون شکوفا گردد و منجر به هم‌افزایی در راه پیشرفت باشد موجب پایداری و ثبات حقیقی آن جامعه و تمدن می‌شود.

یکی از مقولات مرتبط با دکتربین مهدویت که از مفاهیم پرکاربرد این عرصه محسوب می‌شود مقوله انتظار است. انتظار در شرایط مختلف شوق یاری و همراهی را در منتظرانش ایجاد کرده و او را از پوچی نجات داده و هدف‌دارش می‌کند. قوت و صبری که شخص منتظر به دست می‌آورد موجب می‌شود تا در ناملایمات تاب و توان از دست ندهد (ر.ک: موسوی و عبدالعزیز، ۱۳۹۸ ش: ۵۶). با این گفته می‌توان ادعا کرد انتظار در شمار ظرفیت‌های تمدنی

است که به امت اسلامی هویت بخشی می‌کند و خودآگاهی می‌دهد تا از گفتمان تمدنی رقیبان فاصله گرفته و به گفتمان تشکیل حکومت و تمدن جهانی مهدوی روی آورد. بنابراین، انتظار مقوله‌ای مسئولیت‌آور است که امت مسلمان به ویژه جوانان در پرتو آن به معرفت حداکثری رسیده و موجب خیز تمدنی و نهضت‌های کلان اجتماعی توسط آنها می‌شود. همان‌گونه که انتظار حقیقی انقلابیون که ترکیب جمعیتی آن غالباً جوانان بودند با الهام‌گیری از همین تفکر، انقلاب اسلامی را به سکانداری امام راحل رحمه‌الله به پیروزی رساندند.

بررسی تاریخی تحولات اقوام نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین دلایل لغزش‌های تاریخی اقوام، نبود افق روشن در فراروی آنها بوده است. هم‌چنان‌که یکی از علت‌های انحطاط، جمود و توقف تاریخی آنها نیز نبود امید و نشاط بوده است. تمدن، پیچیده‌ترین شکل تحقق یک جامعه است از این رو، سخن از تمدن اسلامی در حقیقت به معنای تأمل در شکل‌نهایی جامعه‌ای برآمده از آموزه‌های اسلامی خواهد بود که بنابر باورهای شیعی چنین اتفاقی جز در عصر ظهور حجت آخرین محقق نمی‌شود. تدریجی بودن تمدن اسلامی مستلزم نوعی از تحقق آن در عصر غیبت است (ر.ک: رهدار، ۱۳۹۳ ش: ۹۲-۹۴) که ابتدا با ظرفیت‌سنجی و اصطیاد قابلیت‌ها و سپس با برنامه‌ریزی براساس داشته‌ها و اندوخته‌ها می‌توان برای تئوریزه کردن یک تمدن در تراز دین اسلام اقدامات لازم را عملیاتی کرد تا تمدن با ثباتی در تراز جامعه مهدوی بنیان نهاد.

از دیگر قابلیت‌های اندیشه مهدویت برای تمدن‌سازی ایجاد امید و آرزو است. انسان به امید زنده است و نومی‌دی در هر بعدی از زندگی انسان، او را به بی‌انگیزگی و تاریکی سوق می‌دهد. از همین روست که امید و آرزو داشتن عامل حرکت بخش برای فردایی روشن و بهتر شمرده شده و انسان مایوس به فساد و فحشا متمایل‌تر از کسب فضیلت‌ها و اوصاف نیک انسانی است. انسان منتظر، به آینده روشن امیدوار است و آرزوی برآمدن آن عدالت‌گر بزرگ را در سر دارد. این امید و آرزوی وی را در چارچوب آموزه‌های مهدوی پایدار و تمدن‌برساخته این فرهنگ نیز طبیعتاً از ثبات برخوردار خواهد بود.

انسان معتقد به اندیشه مهدویت با خوانش شیعه امامیه بر این باور است که امام و راهبر او در عصر غیبت زنده است و به اعمال و حرکت‌های فردی و اجتماعی او نظارت دارد و در مسیر انجام رسالت‌های فرهنگی اجتماعی یاور و راهنمای اوست. طی طریق برای انسان بدون راهنما و بدون تجربه و بدون کمک از کسانی که مسیری را رفته‌اند مشکل و سخت است. این ویژگی برای انسان معتقد به مهدویت موجب می‌شود تا در عصر غیبت، حراست‌ها و

حمایت‌های خاصی از سوی امام برای او تدارک دیده شود. بر ساختن تمدنی نو با ابتناء بر فرهنگ اسلامی رویش و حرکت رو به رشد و اثرگذاری است که امام خود را موظف به حمایت و هدایت می‌داند. از این رو، در فرآیند ساخت آن افزون بر جلوگیری از آسیب‌های احتمالی، مؤمنان را در طراحی، ساخت و تدبیر تمدن یاری خواهد کرد تا از ثبات لازم برخوردار باشد و سایر فرهنگ‌ها و تفکرها فاقد چنین ظرفیتی هستند.

برای شناخت بیشتر یک مقوله مقایسه آن با سایر رقیبان راهگشا خواهد بود. در عصر حاضر تمدن نوین اسلامی می‌تواند به مصاف تمدن غربی که جولان بیشتری دارد برود و با آن هم-آوردی کند. از این رو در مقام مقایسه آن دو گفتنی است: از آن جا که تمدن نوین اسلامی مبتنی بر خداگرایی و مبانی توحیدی است همه نیازهای مادی و معنوی آدمی را برآورده می‌سازد و روابط چهارگانه انسان با خود، خدا، جامعه و هستی را دربر می‌گیرد و زمینه زندگی سعادتمندانه دنیوی و اخروی در آن تأمین می‌شود. اما تمدن غرب بر اومانیزم استوار است که بر پایه لذت و تجربه انسان مدارانه تحقق یافته و بیشتر دنبال تأمین این بعد از نیازهای انسان است. تمدن نوین اسلامی تمدن معنویت و کمال‌گرایی است اما اومانیزم تمدن مادیت و بهره‌های مادی لذت جویانه بشر است. برای ایجاد تمدن نوین اسلامی، پیشرفت همه جانبه علم و صنعت، رشد سلامت، تعالی معنوی، رفاه معیشتی، حکومت عقلانی و حاکمیت ارزش‌های اخلاقی در جامعه لازم است. این پیشرفت همه جانبه باید در متن زندگی جامعه نمود پیدا کند و سبک زندگی را در حوزه‌های مختلف خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی و غیره را در حد عالی آن بسازد. جهان وطنی، نبود تعصبات جاهلانه و هم‌زیستی اقوام و نژادها و کشورها نیز از نمودهای تمدن نوین اسلامی است (ر.ک: نجفی؛ فقیهی؛ درساوی، ۱۳۹۶: ۱۲). از آن جا که در روایات توصیف جامعه عصر ظهور بر تحقق اعلای این امور تأکید شده است در نحوه تعامل و تدبیر تمدن نوین اسلامی از آن دوران الگوگیری می‌شود و این ظرفیت مهمی برای تحقق هر چه بهتر و برتر تمدن نوین اسلامی در عصر پیش از ظهور خواهد بود. اما در تمدن غربی انتفاع یک بعدی انسان بر همه چیز سایه افکنده و بر طبق همین سنجه و معیار با همه هستی مواجهه می‌کند که تک‌ساختی و یک‌بعدی است و تأمین‌کننده سعادت همه جانبه انسان نیست از این رو ثبات لازم را ندارد.

نارسایی ابزار شناخت بشری (اعم از شناخت حسی که محدود به امور مادی است و عقلی که امور بسیار کلی و اجمالی در قلمرو درک آن هستند) جهت شناختن مسیر کمال در همه ابعاد و شئون و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها، عامل مهمی در بایستگی وجود حجت الهی است تا امور

منتهی به سعادت و مسیر نیل به آن توسط او مشخص و معلوم گردد. از سوی دیگر جایگاه انسان در سپهر هستی شاخص و از برترین ظرفیت‌ها برای شناخت برخوردار است. اما پیچیدگی و گستردگی‌های درونی انسان و روابط وسیع او در هستی باعث شده نیازمند خدای متعال و راهنمایان منصوب او در سپهر هستی باشد. نیازی که در عصر غیبت نیز حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و محوریت او در هدایت را ثابت می‌کند (غنوی؛ غنوی؛ لطیفی، ۱۳۹۸: ش: ۳۹). وجود امام در این روزگار پاسخگوی نیاز گسترده معرفتی است و انسانی که در شرف تمدن-سازي یا تدبیر تمدن است چه بسا نیاز بیشتری به راهنمایی از این سنخ دارد تا موجبات کمال و سعادت را در سطح تمدنی تشخیص و جهت نیل به آن از او استمداد جوید و برای آن برنامه-ریزی نماید. وقتی کمال و سعادت قرین یک تمدنی شد آن تمدن برخوردار از ثبات می‌گردد.

گرچه قرآن از نشانه‌هایی می‌گوید که سراسر هستی را پوشانده‌اند؛ نشانه‌هایی در خود ما و زندگی فردی ما (زمر: ۴۲) در فضای اجتماعی (روم: ۲۱، ۲۲ و ۳۷) در گذشته تاریخی (ابراهیم: ۵؛ طه: ۱۲۸؛ عنکبوت: ۱۵) در آسمان و زمین و هر آنچه هماهنگ با نیازهای ما آفریده شده است (بقره: ۱۶۴؛ انعام ۹۹) حتی در انسان‌های خوب و بد که آیه‌هایی است (مؤمنون، ۵۰؛ فرقان، ۳۷) علامت‌هایی که او را و راه او را نشان‌مان می‌دهند اما همه این هدایت‌های تدارک شده ما را از حضور هدایتگران الهی بی‌نیاز نمی‌کند. از همین‌رو، هر امتی نیاز به بیم‌دهندگانی دارد (فاطر: ۲۴)؛ بیم‌دهندگانی که راه را نشان داده، تاریکی‌ها را بزدایند. این هدایتگری به انبیای الهی محدود نمی‌شود و به تعبیر قرآن برای هر قومی هدایتگری هست (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۳۲)؛ زیرا تداوم این حرکت، نیازمند حضور کسانی است که در میان هر قومی (رعد: ۷)، آن آموزه‌ها را زنده نگه دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۳، ۲-۶۵) و برای رسیدن به سعادت قرین و راهبر او باشد. در ساخت تمدنی بر اساس بنیادهای نظری اسلام و فرهنگ و معارف اسلامی نیز محور و مدار، انسانی است که راهنمای الهی برای بشر امروز است از این‌رو از مشروعیت و راستی و درستی و در نتیجه از ثبات برخوردار است.

نتیجه‌گیری

امام، ضامن اسلامی بودن جامعه و عامل جلوگیری از عرفی شدن آنهاست. از این‌رو، راهبر مرکز گفتمان تمدن اسلامی است و مسئولیت ایمانی او با برکنار ماندن منافات دارد. هدایت او در تشکیل تمدن و در ترسیم راهبردها و ریل‌گذاری در مسیر رضایت الهی بایسته و اساسی است و در تمدن، وقتی کلیت آن در جهت اهداف الهی مهندسی شود خرده نظامات آن نیز به فراخور

اهداف الهی شکل خواهد گرفت.

یکی از ظرفیت‌های تمدنی مهدویت تأثیر آن در نوع نگرش افراد جامعه به یکدیگر و وظایف اجتماعی بسیاری است که باعث نظارت و کنترل اجتماعی می‌شود. باورداشت مهدوی، تعهدآفرین، تحرک‌بخش و مسئولیت‌آور است تا زمینه‌های ظهور فراهم گردد. نقش‌آفرینی امام در زمان غیبت ملموس نیست و ناشناختگی فرصتی است تا بدون ایجاد حساسیت در هر جمعی حضور یافته و با سخن و تدابیر مختلف در برنامه‌ها مؤثر باشد. این حرکت نامرئی قابل پیگیری نبوده و محاسبات دشمن را به هم می‌ریزد. در اندیشه شیعی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف میراث‌دار همه انبیاء و اوصیاء شمرده شده و آنچه همه آنها در وجه جمعی داشتند او به صورت فردی دارد طوری که حتی خدای متعال نیز بر آن بالیده و دوران ظهور حضرت را جولان حاکمیت خود و ظهور تجلی اقتدار همه جانبیه الهی معرفی کرده است. این عزت و اقتدار آفرینی در دوران ظهور پتانسیل بزرگی جهت الگوگیری از دوران شکوفایی و اقتدار تمدنی است جهت طراحی و تأسیس تمدنی در تراز جامعه مهدوی تا منتظران از دوران طلایی عصر ظهور دست مایه‌های خوبی را سرمشق گیرند.

اعتقاد به مهدویت اقتدار و عزت معمولی را با وجه نرم و معنوی و الهی تلفیق می‌کند و اقتدار جامعی را به نمایش می‌گذارد. تمدن‌های غیرتوحیدی فاقد چنین وجهی هستند. اعتقاد به مهدی موعود و زنده اصلاحگر، تحول‌آفرین و فسادزداست و موجب حرکت و تلاش‌های مستمری در مسیر تحقق اهداف اسلامی می‌شود. افزون بر این که وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مایه قوت قلب و امید پیروان جهت حرکت‌های بزرگ اجتماعی است و این احساس پشتیبان داشتن به انسان حس قدرت و اقتدار می‌دهد.

تنفس در فضای فرهنگی تشیع فضای ذهنی خاصی را برای مردم می‌آفریند که یاد می‌گیرند به رفع نیازهای مادی خود بپردازند و فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی خود را تدبیر کنند و ضمن تقویت جنبه انسانی از نزدیکی به پروردگارشان غافل نمی‌شوند که این رمز و راز ماندگاری و ثبات در جامعه اسلامی است. هم‌چنین مقوله انتظار در اندیشه مهدویت باعث امید و آرزو و موجب شوق یاری و همراهی منتظران گشته آنها را از پوچی و بی‌هدفی نجات می‌دهد و در ناملایمات تاب و توان از دست نمی‌دهد و این در خودآگاهی دینی کارکرد حداکثری دارد تا به ثبات بیانجامد.

منابع

قرآن کریم

اوستا

انجیل شریف

کتاب مقدس

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: اسلامیه، دوم.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۵۷ش)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
۳. آقابخشی، علی؛ افشاری‌راد، مینو (بی‌تا)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: چاپار، سوم.
۴. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۹ش)، *تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول.
۵. باطنی، محمدرضا (بی‌تا)، *فرهنگ معاصر*، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۷. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲ش)، *فرهنگ‌شناسی؛ گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن*، تهران: قطره.
۸. جباری، محمدرضا (۱۳۸۱ش)، «نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغری»، *انتظار موعود*، شماره ۳.
۹. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶ش)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: فرهنگ اسلامی، اول.
۱۰. حسین، نوری (۱۴۱۵ق)، *النجم الثاقب*، قم: انوار الهدی، اول.
۱۱. دورانت، ویل (۱۳۷۰ش)، *تاریخ تمدن*، ترجمه: حمید عنایت و دیگران، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، پنجم.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱ش)، *لغت‌نامه*، زیر نظر: دکتر محمد معین، تهران: شرکت چاپ افست گلشن.
۱۳. ذوعلم، علی (۱۳۸۸ش)، *تجربه کارآمدی حکومت ولایی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، پنجم.
۱۴. رضاییان، علی (بی‌تا)، *مبانی سازمان و مدیریت*، تهران: سمت.
۱۵. رهدار، احمد (۱۳۹۳ش)، «تامل در امکان، مفهوم و ماهیت تمدن اسلامی»، *نقد و نظر*، شماره ۷۵.

۱۶. ساندرز، دیوید (۱۳۸۰ ش)، *الگوهای بی ثباتی سیاسی*، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. سخنرانی آیت الله خامنه ای در اجتماع مردم کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۰، سایت farsi.khamenei.ir.
۱۸. سریع القلم، محمود (۱۳۷۸ ش)، «ثبات سیاسی و توسعه سیاسی»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۴۵-۱۴۶.
۱۹. شجاعی، هادی (۱۳۹۵ ش)، «ظرفیت های فرهنگی سیاسی تشیع در آفرینش تمدن نوین اسلامی»، *تاریخ درآینه پژوهش*، سال سیزدهم، شماره اول (پیاپی ۴۰).
۲۰. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۸ ش)، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*، قم: آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام، اول.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تصحیح: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۲۲. عادل پناهی، محمد (۱۳۸۳ ش)، «درآمدی بر ثبات سیاسی»، *مجله راهبرد*، شماره ۳۱.
۲۳. عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۶ ش)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی، شانزدهم.
۲۴. عمید، حسن (بی تا)، *فرهنگ عمید*، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، تهران.
۲۵. غنوی، امیر (۱۳۹۳ ش «ب»)، «نظریه مدیریت از فرادست بر پایه مستندات»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۳۲.
۲۶. غنوی، امیر؛ غنوی، مریم (۱۳۹۳ ش «الف»)، «مدیریت از فرادست بر پایه مبانی»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۳۰.
۲۷. غنوی، امیر؛ غنوی، مریم؛ لطیفی، میثم (۱۳۹۸ ش)، «مدیریت از فرادست از منظر انسان شناسی اسلامی»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۵۲.
۲۸. قاسمی، فرج الله (۱۳۸۹ ش)، «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران، شاخصه ها و مکانیزم ها از منظر امام خمینی رحمته الله علیه»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، دوره ۷، شماره ۲۲.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۳۰. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۴ ش)، *مشروعیت و کارآمدی*، تهران: سروش، اول.
۳۱. لیتون، رالف (۱۳۳۷ ش)، *سیر تمدن*، ترجمه: پرویز مرزبان، تهران: چاپخانه تابان با

- همکاری مؤسسه انتشارات فرانگلیس.
۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
۳۳. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، سوم.
۳۴. معینی، صغری (بی تا)، *فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات مدیریت و سازمان*، تهران: وزارت جهاد کشاورزی.
۳۵. موثقی، سیداحمد؛ کرم‌زادی، مسلم (۱۳۹۰ش)، «بررسی تأثیر ثبات سیاسی بر توسعه»، *فصل‌نامه سیاست*، دوره ۴۱، شماره ۳.
۳۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲ش)، *جایگاه مردم در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چهارم.
۳۷. موسوی، سیده فاطمه؛ عبدالعزیز، سکینه (۱۳۹۸ش)، «کارکردهای فردی و اجتماعی مهدویت»، *موعودپژوهی*، سال اول، شماره ۱.
۳۸. نبوی، سیدمرتضی (۱۳۹۴ش)، *جمهوری اسلامی و چالش‌های کارآمدی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
۳۹. نجفی، حسن؛ فقیهی، علی‌نقی؛ دریس‌اوی، سمیه (۱۳۹۶ش)، «تحلیل جایگاه آموزه‌های مهدوی در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی»، *فصل‌نامه اسلام و مطالعات اجتماعی*، سال پنجم، شماره سوم.
۴۰. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۴۱. نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۴ش)، «شاخص کارآمدی اسلام در بعد ساختاری نظام اسلامی»، *معرفت سیاسی*، سال هفتم، شماره ۱.
۴۲. الویری، محسن؛ برزویی، محمدرضا (۱۳۹۴ش)، «گونه‌شناسی رویکردهای آموزه مهدویت در چارچوب ظرفیت تمدنی»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، سال نهم، شماره ۳۴.